



علوی

پایه پنجم، شماره ۲

گنجینه‌ی تابستان

این قصه:

رقص باد، خنده ی گل

رقص باد، خنده ی گل



باد سرد و آرامی از روی دشت عبور کرد. با گذشتن این باد، سبزه زاران که تا دیروز پرتراوت بودند، کم کم زرد شدند. همان تک درخت نارون که استوار ایستاده بود، رنگ رنگ شد و آن چتر شاداب و قشنگش که سایه ای دل انگیز داشت، به زردی گرایید. باد همچنان می وزید و برگ برگ گل ها را در رقص خود با خود می برد و بر زمین می ریخت؛ حتی رشته های بلند درخت بیدبن هم تاب نیاوردند و انگار بندهایشان از هم گسست.

چشمه ای که همیشه در باغ می جوشید، ذره ذره خشک شد و بی آب ماند؛ باغ و بستان، انگار که خسته باشند، ناگهان به خوابی عمیق فرو رفتند. اما در این میان، دهقان امیدوار، بیکار ننشست. او دانه ها را در دل خاک پنهان کرد و شاخه های پیچان تاک را کوتاه کرد تا برای روزهای بعد آماده شوند. او می دانست که فصل پاییز و زمستان می گذرد و دوباره روزهای زیبا فرا می رسند.

و سرانجام، همان طور که دهقان انتظار داشت، بهار باز گشت، از دل آن زمین خشک، دوباره گیاهان رویدند، چشمه دوباره جوشید و آب در راه افتاد. درخت نارون، دوباره لباس سبز به تن کرد و برگ های نو آورد و شاخساران کهن دوباره زنده شدند. گل ها بر سر بوته ها خندیدند و عطرشان باغ را پر کرد. حتی پرستوهای نغمه خوان هم از راه رسیدند و باز در همان باغ سبز و زیبا آشیانه ساختند.



فرزندم با توجه به متن به سوالات زیر پاسخ بده.

۱_ چرا در ابتدای شعر، وضعیت «تکدرخت نارون» و «رشته‌های بیدبن» به این شکل توصیف شده است؟

.....

.....

۲_ سوال: «کوتاه کردن شاخه‌های پیچانِ تاک» توسط دهقان، نشان‌دهنده چه ویژگی‌ای در رفتار اوست؟

.....

.....

۳_ نویسنده عنوان متن را «رقصِ باد، خنده‌ی گل» انتخاب کرده است. به نظر شما این عنوان چگونه کل جریان داستان را در خود خلاصه کرده است؟

.....

.....

